



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه نود و ششم؛ یکشنبه ۹۴/۲/۶

### بررسی کیفیت ضمان نقود قسم اول

در گذشته معمولاً نسبت درهم به دینار، یک دهم بوده است<sup>۱</sup> (یک دینار مساوی ده درهم)، اما گاهی این نسبت تغییر می‌کرد؛ مثلاً ارزش دینار به واسطه‌ی کم شدن مقدار طلا یا رشد تقاضا، افزایش پیدا می‌کرد و فرضاً نسبت یک دوازدهم می‌شد و گاهی کاهش پیدا می‌کرد و مثلاً یک نهم می‌شد.

قبل از بررسی حکم مسأله این نکته را تذکر دهیم که چنان‌که از روایات استفاده می‌شود، درهم و دینار فی‌الجمله مثلی است؛ زیرا به وفور مثل آن یافت می‌شود و نزد عقلاء در حالات عادی وقتی کسی درهم یا دینار به عهده‌اش می‌آید، باید مثل آن را بدهد و این حکم شرعاً هم امضاء شده است.

اکنون بحث در این است که اگر کسی درمی‌به دمه‌اش آمد و ارزش آن هنگام آداء کمتر از آن وقتی شد که به دمه‌اش آمده بود - چه به واسطه‌ی نوسانات بازار و چه به واسطه‌ی اسقاط از درجه‌ی اعتبار توسط حکومت - چه حکمی دارد؟

می‌گوییم: اگر نوسانات قیمت عادی باشد مثل این‌که چیزی را به ده درهم خرید که ارزش آن مساوی یک دینار بود، اما در پرداخت ثمن کوتاهی کرد و در زمان آداء نسبت درهم به دینار یک دوازدهم شد، این‌گونه نوسانات عادی در سیره‌ی عقلاء مورد ضمان نیست، و از آن‌جا که درهم مثلی است، پس ضامن اگر مثل را بپردازد کافی است هرچند ارزش آن نسبت به دینار کاهش پیدا کرده باشد.

و در صورتی که قرض یا دینی باشد که صاحب آن راضی به تأخیر است، حکم به عدم ضمان نوسانات

۱. مثلاً مهر السنة که پانصد درهم بوده، ارزشش مساوی پنجاه دینار بوده است.

عادی قیمت اوضح است؛ زیرا کسی که سفیه نباشد و چیزی را قرض بدهد، می‌داند که ممکن است قیمتش در بازار نوسان پیدا کند و عمدتاً با توجه به این نوسانات اقدام به قرض و استقراض می‌کنند.

اما اگر تفاوت قیمت خیلی فاحش باشد به گونه‌ای که عرف آن را اجحاف بدانند، در این صورت در دو مقام بحث می‌کنیم؛ یک بار مقتضای سیره‌ی عقلاء با صرف نظر از حکم شرع را بررسی می‌کنیم و یک بار هم با توجه به حکم شرع.

**الف:** در مورد مقتضای سیره‌ی عقلاء با صرف نظر از حکم شرع می‌گوییم:

اگر صاحب دین توجه داشته باشد که ممکن است اختلاف فاحش قیمت رخ بدهد و با این حال اقدام به قرض دادن و امثال آن کند [در این صورت تفاوت قیمت مضمون نیست].

اما اگر صاحب دین توجه نداشته باشد و یا این‌که اصلاً دین و قرضی که با رضایت مقرض یا دائن است نباشد بلکه مثلاً ناشی از اتلاف است و قهراً به ذمه‌ی او آمده باشد - هرچند مضمون‌له خبر نداشته باشد - در این صورت اگر افت قیمت و یا حتی افزایش قیمت، غیر عادی و فاحش باشد به گونه‌ای که اجحاف به پرداخت کننده یا دریافت کننده باشد، بعید نیست عقلاء پرداخت قیمت قبل از حالت اجحاف را کافی بدانند.<sup>۱</sup>

**ب:** در مورد حکم مسأله با توجه به حکم شرع می‌گوییم:

آنچه از روایات استفاده می‌شود و سیره‌ی عملیه‌ی متشرعه بوده این است که هر کسی که چیزی را قرض کرد، باید همان را بپردازد و مادامی که درهم و دینار از اعتبار ساقط نشده، ظاهر روایات این است که باید خود درهم و دینار را برگرداند، اما نمی‌توان ملتزم شد این روایات اطلاق دارد و حتی شامل صورت افت شدید یا افزایش شدید و غیر عادی قیمت نیز بشود به گونه‌ای که اجحاف بر پرداخت کننده یا دریافت کننده صادق باشد.

اما اگر درهم و دینار از اعتبار ساقط شده باشد و مثلاً حکومت آن را به عنوان پول نشناسد و نقد دیگری را جایگزین کند، در این صورت گاهی درهم و دینار، قرض داده شده و یا دینی است که صاحبش راضی به بقاء آن است هرچند احتمال اسقاط از درجه‌ی اعتبار می‌دهد و گاهی قرض یا دینی است که صاحبش راضی به بقاء آن نیست.

---

۱. البته می‌توان گفت این فرض در درهم و دینار مصداق خارجی ندارد و ظاهراً تا به حال اتفاق نیفتاده که افت قیمت یا افزایش قیمت نقدین

نسبت به یکدیگر، خیلی شدید و غیر عادی باشد، پس سیره‌ی خارجی‌ه‌ی عملیه یا لااقل سیره‌ی ارتکازیه وجود ندارد.

عرض می‌کنیم: [در صورت اول که مالک راضی به بقاء است، نوسان قیمت مورد ضمان نیست، اما در صورت دوم مقتضای] سیره‌ی عقلاء در صورتی که افت قیمت فاحش باشد و حتی در صورتی که فاحش نباشد این است که پرداخت نقدی که از درجه‌ی اعتبار ساقط شده کافی نیست بلکه مدیون باید ارزش آن را از نقد رایج بپردازد، البته این که معیار ارزیابی قیمت و ارزش چگونه است، *إن شاء الله* بعداً بیان می‌کنیم و فعلاً در صدد آن نیستیم؛ اما از نظر شرعی در این جا دو نوع روایت داریم.

### روایات مرتبط به ضمان تفاوت قیمت

در مجموع سه روایت در این مورد وجود دارد که هر سه صحیح هستند. دو روایت مضمون واحد دارند و حکم به عدم ضمان نوسان قیمت حتی در صورت اسقاط از درجه‌ی اعتبار می‌دهند، اما روایت سوم را برخی مخالف دو روایت قبل گرفته‌اند. دو روایتی که حکم به عدم ضمان تفاوت قیمت می‌دهند عبارتند از:

#### ۱. صحیح‌هی صفوان:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْسَنِ الصَّقَّارِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ دَرَاهِمَ مِنْ رَجُلٍ وَسَقَطَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ أَوْ تَغَيَّرَتْ وَلَا يُبَاعُ بِهَا شَيْءٌ أَوْ لِصَاحِبِ الدَّرَاهِمِ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى أَوْ الْجَائِزَةُ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ لِصَاحِبِ الدَّرَاهِمِ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى.<sup>۱</sup>

صفوان می‌گوید معاویه بن سعید از ایشان [امام علیه السلام] درباره‌ی مردی سؤال کرد که دراهمی را از مردی قرض گرفته و آن دراهم ساقط شده یا تغییر کرده (یعنی قالب آن تغییر کرده) و با آن دراهم دیگر چیزی نمی‌فروشد، آیا همان دراهم برای صاحب دراهم است یا دراهمی که در بین مردم رواج دارد؟ فرمودند: برای صاحب درهم همان دراهم اولی است.

این روایت از لحاظ سند مضموره است اما از آن جا که می‌دانیم شخصیتی مثل صفوان که از فقهای روات است با این عنایت از غیر معصوم علیه السلام نقل نمی‌کند، اطمینان حاصل می‌شود که روایت از معصوم علیه السلام است. [این روایت بیان می‌کند حتی اگر درهم از درجه‌ی اعتبار ساقط شده باشد، باز هم پرداخت همان دراهم کافی است و چیز دیگری بر عهده‌ی ضامن نمی‌باشد]. البته این روایت در مورد قرض است، اما با عدم قول به فصل و نیز وحدت ملاک - چون ملاک، ضمان است که مشترک بین این مورد و سایر موارد است - حکم آن را به سایر موارد سرایت می‌دهیم.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، ابواب الصرف، باب ۲۰، ح ۴، ص ۲۰۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۱۷ و الاستبصار، ج ۳، ص ۹۹.

## ۲. صحیح‌های یونس بن عبدالرحمن:

[مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ:  
كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحُسَيْنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ وَأَنَّ السُّلْطَانَ أَسْقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَ  
جَاءَتْ دَرَاهِمٌ أَعْلَى مِنَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى وَ لَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ الْأُولَى الَّتِي أَسْقَطَهَا  
السُّلْطَانُ أَوْ الدَّرَاهِمُ الَّتِي أَجَارَهَا السُّلْطَانُ فَكَتَبَ لَكَ: الدَّرَاهِمُ الْأُولَى.  
وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ نَحْوَهُ.<sup>۱</sup>

یونس بن عبدالرحمن می‌گوید با امام رضا علیه السلام مکاتبه کردم که دراهمی از مردی می‌خواستم و حاکم آن دراهم را از اعتبار ساقط کرد و خود دراهم بهتر<sup>۲</sup> از آن را رایج ساخت، و در آن دراهم اولیه نسبت به این سکه‌های جدید نقص‌هایی هست [یعنی دراهم اولی افت قیمت کرده، پس معلوم می‌شود دراهم اولی کلاً از قیمت ساقط نشده است] چه چیزی برای من بر عهده‌ی او است؟ آیا همان درهم‌های سابق است که سلطان آن‌ها را ساقط کرد یا این که دراهم جدیدی که دولت رواج داده است؟ حضرت در پاسخ نوشتند: دراهم اولی برای توست.

سند شیخ طوسی رحمته الله به محمد بن الحسن الصفار ثقه تمام است.<sup>۳</sup> مراد از محمد بن عیسی به قرینه‌ی

۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۶ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۱۷ و الاستبصار، ج ۳، ص ۹۹.

۲. درهم و دینار معمولاً ناخالصی دارند خصوصاً دینار؛ زیرا طلای خالص، نرم است و استحکام کافی ندارد به همین خاطر در صدی از فلزات دیگر - عمدتاً مس - به آن اضافه می‌کنند تا استحکام آن افزایش پیدا کند. این روایت که بیان می‌کند دراهم جدید بهتر بوده، شاید به خاطر این بوده که ناخالصی آن کمتر بوده یا به خاطر این که قالب‌ریزی آن بهتر بوده و یا احتمالاً وزن آن بیشتر بوده است - در گذشته گاهی درهم و دینار را به صورت وزنی معامله می‌کردند - به هر حال در روایت، وجه بهتر بودن دراهم جدید ذکر نشده است.

۳. مرحوم شیخ رحمته الله در مشیخه‌ی تهذیب دو طریق به محمد بن الحسن الصفار ارائه می‌دهد که چنین است:  
و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن الحسن الصفار فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون كلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه.

و اخبرني به أيضا ابو الحسين بن ابي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار. (تهذیب الاحکام، المشیخه، ص ۷۳)  
اما طریق اول شیخ به خاطر احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد که توثیق ندارد - هرچند عالم و عالم‌زاده است و ظن قوی بر وثاقتش وجود دارد، ولی به هر حال احراز وثاقت ایشان نمی‌کنیم - ناتمام است. طریق دوم شیخ هم به خاطر این ابی‌جید که توثیق ندارد ناتمام است، هرچند عده‌ای مثل سید خوبی ایشان را چون جزء مشایخ بلاواسطه‌ی نجاشی است توثیق می‌کنند، اما ما بارها بیان کرده‌ایم که این توثیقات عام را قبول نداریم.

بنابراین دو طریق شیخ در تهذیب به محمد بن الحسن الصفار ناتمام است، اما خوشبختانه چون شیخ در فهرست سه سند به جمیع کتب و روایات محمد بن الحسن الصفار دارد که حداقل یک طریق آن تمام است، از طریق ضم اسانید فهرست، سند ایشان را به محمد بن الحسن الصفار تصحیح می‌کنیم. طریق شیخ در فهرست چنین است:

راوی و مروی عنه، محمد بن عیسی بن عبید یقیناً است که به نظر ما ثقه است؛ هرچند بعضی شبهه‌ای در مورد وثاقت ایشان مطرح کرده‌اند - که بررسی آن خواهد آمد - یونس بن عبدالرحمن هم ثقه است، پس روایت صحیح است.

صاحب وسائل رحمته می‌گوید مرحوم صدوق رحمته نیز این روایت را در من لا یحضره الفقیه با سند خودش به یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است، اما خدمت ایشان می‌گوییم: هرچند مرحوم صدوق این روایت را نقل کرده، اما سندی به یونس ارائه نمی‌دهد؛ نه در متن و نه در مشیخه. بله شیخ طوسی رحمته در الفهرست در ذیل ترجمه‌ی یونس بن عبدالرحمن، طرق خود به جمیع کتب و روایات ایشان را بیان می‌کند که [سه طریق آن به واسطه‌ی مرحوم صدوق است که طریق اول ایشان صحیح می‌باشد.<sup>۱</sup> به هر حال چون سند شیخ طوسی رحمته به این روایت تمام است، نیازی به بررسی سند مرحوم صدوق رحمته نیست.]

این روایت هم بیان می‌کند کسی که از دیگری دراهمی طلب کار است که سلطان آن را از اعتبار ساقط کرده، بیش از همان دراهم اولی بر عهده‌ی ضامن نیست.

---

محمد بن الحسن الصفار قمی، له کتب مثل کتب الحسین بن سعید و زیاده کتاب بصائر الدرجات و غیره، و له مسائل کتب بها إلی ابي محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته ابن ابي جید عن ابن الولید عنه، و أخبرنا بذلك أيضا جماعة عن ابن بابويه عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن رجاله إلا کتاب بصائر الدرجات فإنه لم يروه عنه ابن الولید، و أخبرنا به الحسین بن عبید الله عن أحمد بن محمد بن یحیی عن ابيه عن الصفار.

که طریق دوم مرحوم شیخ تمام است؛ چراکه در این طریق جماعتی از جناب صدوق نقل کرده‌اند و مرحوم صدوق هم از استاد مورد اعتمادشان محمد بن الحسن بن الولید و ایشان هم از محمد بن الحسن الصفار نقل می‌کند، پس از مجموع این طرق و صحت طریق صدوق به صفار، اطمینان به صحت انتساب روایت به صفار حاصل می‌شود.

البته این‌که در طریق صدوق، بصائر الدرجات استثناء شده ضربه‌ای نمی‌زند؛ چون بصائر الدرجات کتاب شناخته شده و معروفی بوده، علاوه بر آن‌که سندهای دیگری به آن وجود دارد، مضاف به این‌که این روایت در بصائر الدرجات نیست و معلوم می‌شود در کتب دیگر محمد بن الحسن الصفار بوده که می‌توان اعتبار طریق شیخ به آن‌ها را فی الجمله اثبات کرد. (احمدی)

۱. الفهرست (للشیخ الطوسی)، ص ۱۸۱:

أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته جماعة عن ابي جعفر بن بابويه عن محمد بن الحسن، و عن أحمد بن محمد بن الحسن عن ابيه عنه، و أخبرنا بذلك ابن ابي جید عن محمد بن الحسن عن سعد، و الحمیری، و علی بن ابراهیم، و محمد بن الحسن الصفار، کلهم عن ابراهیم بن هاشم عن إسماعیل بن مرار و صالح بن السندی عنه، و رواها أبو جعفر بن بابويه عن حمزة بن محمد العلوی، و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن إسماعیل، و صالح عنه، و أخبرنا بذلك ابن ابي جید عن ابن الولید عن الصفار عن محمد بن عیسی بن عبید عنه.

اولین طریقی که شیخ طوسی به جمیع کتب و روایات یونس ارائه می‌دهد، از طریق مرحوم صدوق است که این طریق صحیح است. ایشان این کتب و روایات را از جماعتی از مرحوم صدوق نقل می‌کند که اطمینان وجود دارد در بین این جماعت ثقه وجود دارد از جمله استاد شیخ طوسی یعنی شیخ مفید رحمته. مرحوم صدوق نیز از محمد بن الحسن بن الولید ثقه نقل می‌کند و ایشان از یونس بن عبدالرحمن. (احمدی)

والحمد لله رب العالمين

جواد احمدى